

دریچه

چه کسی رهبر شورشیان دارفور را کشت؟

■ این پرسشی است که مطرح شده و تا گرفتن جواب همچنان باقی خواهد ماند. به‌خصوص درباره شیوه‌ای که این ترور انجام شد زیرا سودان در طول تاریخ قدیم و جدید، مشابه چنین تروری را به چشم خود ندیده بود. ترور خلیل ابراهیم از نظر برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و نحوه اجرا کاملاً ممتاز از بقیه بود و تردیدهای زیادی را در بین ناظران مسایل سودان به‌طور کلی و ناظران حوادث دارفور به‌طور خاص برانگیخت. قطعاً عوامل زیادی در پشت پرده این ترور وجود داشته‌که می‌توان آنها را به محلی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تقسیم کرد. از جهت محلی خلیل ابراهیم خود را رهبر تمام به حاشیه‌رانده‌شدگان (مستضعفان) در کل سودان می‌دانست و از مساله دارفور تنها به عنوان نردبانی در این راه استفاده می‌کرد تا رهبری آنها را به دست آورد. هدف اصلی او از این رهبری دست یافتن به کرسی قدرت در خارطوم و برکناری رفقای سابقش بود. جنگ او درام درمان سال ۲۰۰۸ در همین راستا بود. همین بلندپروازی‌ها بود که بین او و تمام احزاب بزرگ سودان فاصله انداخت. روزگاری همه به صورت آشکار و نهان از این رهبر آینده در کنار سایر رهبران سیاسی معروف سودان از جمله صادی المهدی و محمد عثمان میرغنی و حسن الترابی و محمد ابراهیم نقد و… ییاد می‌کردند و تقریباً از این حالتی که داشت و به زور خود را بر دیگران تحمیل می‌کرد، حساب می‌بردند. زیرا او اسلحه داشت و اهل جنگ بود. کسی که هدفش تنها یک هدف منطقه‌ای مانند سایر جنبش‌ها در دارفور یا جنوب کردفان یا شرق یا حتی جنبش خلق سودان نبود. درواقع همه این جریان‌ها اهدافی منطقه‌ای و محلی داشتند و تفاوت اصلی خلیل ابراهیم با همه آنها در این بود که او خارطوم را نصبالین خود قرار داده بود و به همین دلیل باید با او به گونه‌ای دیگر برخورد می‌شد. از جهت منطقه‌ای نیز دلایل زیادی برای رهایی از شر خلیل ابراهیم وجود داشت. رابطه او با لیبی جدید به دلیل تبلیغات گسترده دولت مبنی بر مشارکت نیروهای او در کنار نیروهای قذافی و علیه انقلابیون قطع شد. همچنین رابطه او با ادریس دبی رئیس‌جمهور چاد نیز به خاطر نگرانی‌های او از اینکه ائتلافی علیه حکومت تشکیل شود به همین ترتیب قطع شده بود. به لحاظ بین‌المللی نیز واشنگتن خود را تضمین‌کننده امنیت دولت سودان جنوبی می‌داند و به همین خاطر گفته است که نمی‌خواهد به دلیل اقدامی در دارفور خشم خارطوم برانگیخته شود. ازهمین‌و نماینده‌اش برنستون لیمان در به‌همراه دینس مکدونالد نایب‌رئیس شورای امنیت ملی آمریکا به سودان فرستاد تا این پیام را منتقل کنند. مساله‌ای که خارطوم نیز آن را دریافت و برایش شادی کرد و گفت آنچه در حال حاضر برای واشنگتن اهمیت دارد اینکه خارطوم منبع نگرانی برای سودان جنوبی نباشد و سودان جنوبی نیز کاری به کار شمال یا دارفور یا نیل آبی و جنوب کردفان نداشته باشد. در این میان فرانسه نیز به‌خصوص پس از موافقت چاد با تجدید قرارداد مربوط به بقای پایگاه‌های نظامی این کشور در منطقه آبیچی نزدیک به مرزهای سودان همین ساز را کوک کرد. بین کشته شدن خلیل ابراهیم و ژنرال جورج اطور ارتباطی وجود دارد که آن را باید در همین جاها جستجو کرد. او نیز در چارچوب یک معامله منطقه‌ای مبنی بر ارسال نیروهای آمریکایی به شمال شرق آفریقای میانه در مرزهای دارفور برای متعقب زورف کانی که باید تحویل دادگاه بین‌المللی می‌شد و تلاوم حضور نظامی فرانسه در شرق چاد، ترور شد. به این ترتیب باید گفت وقتی راده‌های محلی و منطقه و بین‌المللی دست به دست هم دهند در یک زمان قادر خواهند بود سه نفر از این رهبران یعنی «خلیل ابراهیم»، «طور» و «زورف کانی» را ترور کنند. خارطوم این‌طور ادعا کرد که خلیل مانع اصلی صلح دارفور بود حال آنکه درواقع به نظر خارطوم او نه خطری برای دارفور بلکه بیشتر خطری برای کل نظام حاکم بر سودان بود زیرا خود را رهبر مستضعفان می‌دانست و به دنبال دست یافتن به مرکز قدرت بود بنابراین باید از شر او خلاص می‌شدند. طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز وجود او را در شرایط کنونی به ضرر خود می‌دیدند. واشنگتن و پاریس در حال حاضر به دنبال ثبات منطقه برای تامین امنیت جنوب و چاد بودند و هرگونه تلاشی برای بی‌ثبات کردن مرکز حا حتی اگر از سوی خلیل ابراهیم باشد، برنمی‌تافتند. از همین‌رو بود که به صورت آشکار یا پنهان از دولت عمرالیشیر به‌خصوص علیه مخالفانی که گفته می‌شود خلیل ابراهیم درحال گردآوری آنها بود و خود نیز مرکز نقل نظامی آن به حساب می‌آمد، حمایت می‌کردند. درست است که بلندپروازی‌های سیاسی، خلیل ابراهیم را کشت اما تمایل او به رهبری موجب شد خیلی‌ها حساب‌شان را از او جدا کنند. او از یک رزمنده دارفور که حتی اسلام‌گرایان نسبت به او نظر مساعدی داشتند به یک رزمنده در جست‌وجوی نام و رهبری سودان که می‌خواهد به زور خود را بر دیگران تحمیل کند، تغییر چهره یافت. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه آیا کشته شدن خلیل ابراهیم پایان جنبش او خواهد بود؟ آیا با مرگ او شورش دارفور نیز فروکش خواهد کرد؟ گرچه هنوز نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ دقیقی داد اما تردیدی وجود ندارد که مرگ او تاثیر فوق‌العاده‌ای روی این جنبش خواهد گذاشت زیرا ابراهیم نظریه‌پرداز و رهبر این جنبش بود و نسبت به دیگران تفاوت‌های زیادی داشت. مرگ او آن‌هم در وسط نیروهایش موجب اصرار بیشتر آنها بر ادامه این راه خواهد بود. از نظر پایان شورش دارفور نیز باید گفت متأسفانه این حادثه سر آغاز شمارش معکوس برای شروع اقدامات نظامی جدید شورشیان چه به جهت اثبات وجود خود و چه به جهت کشتنن دولت به اقدامات نظامی خواهد بود و این بار قلمروهای وسیع‌تری از دارفور گرفته در غرب تا نیل آبی در شرق را در برخواهد گرفت.

منبع:الرايه

اینترنت، انقلاب نمی‌کند

اوپاما و لوتر

در مقاله‌ای که تحت عنوان «جهاد در برابر ماک» (منظور کامپیوتر ماک است که شرکت اپل در دوره استیو جابز فقید آن را تولید کرد و بعدها به یک کتاب تبدیل شد) بنجامین آرباربر متفکر آمریکایی دایره گسترش ابزارهای جهان‌گرایی و رابطه آنها با دولت را بررسی می‌کند و در چارچوب آن نقش اینترنت و شرکت‌های غول‌پیکر چندملیتی و پخش تلویزیونی و ماهواره‌ای و موسسات مالی بین‌المللی و غیره را توضیح می‌دهد.
باربر برای مدتی به‌عنوان مشاور بیل کلینتون رئیس‌جمهور پیشین مومکرات‌ها فعالیت می‌کرد اما با وجود دوستی عمیقی که با او داشت بعدها با او اختلاف پیدا کرد. به چه دلیل؟ به این دلیل که باربر احساس می‌کرد نگرش کلینتون به شکلی محدودش‌کننده توسعه جهانی دموکراسی را به‌ویژه در دوران پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی ساده‌سازی می‌کند زیرا به گمان او تنها «تشتار» نمونه‌های دموکراتیک یا آگاه کردن نسبت به ابزارهای مومکراتیک از جمله سازمان‌های کنترل‌کننده انتخابات یا توجه به آزادی‌ها مدنی و فردی و روزنامه‌ها برای دست یافتن به چنین تحولی کافی نیست.
در کشورهای مختلف مسایلی وجود دارد که از اینها عمیق‌تر است. باربر در این رابطه «القاعده» را مثال می‌زند زیرا در دوران جهان‌گرایی متولد شد و از طریق اینترنت به سرعت گسترش یافت. اما نباید غافل بود که به طور نسبی فعالیت این گروه نوعی واکنش جوامع عقب‌مانده در برابر موج جهان‌گرایی بود. از این رو باربر به یک مساله عمیق‌تر اشاره می‌کند و آن روندهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورهاست که مهم‌تر از تحولات تکنولوژیک و رسانه‌ای خواهد بود.
نمی‌توان گفت حرفی را که باربر می‌زند پاسخی ضمنی به همان حرف مک لوهان در کتاب «سپار هگوتنبرگ» است که در دهه ۹۰ قرن گذشته منتشر شد زیرا وی بر دو نکته تاکید داشت: یکی «مرکزیت وسایل ارتباط جمعی» به این معنا که دیگر متکی بر مردمی که از آن استفاده می‌کنند یا ساختارهای اجتماعی ویزوآلی که تولیدکنندگان برنامه‌ها در چارچوب آن فعالیت می‌کنند یا اهدافی که به دلیل آن به کار برده می‌شود، نیست و دیگری اینکه محتوای این کار مساله ساده‌ای بود که احزاب سنتی به آن توجه نداشتند و آن روابط درهم تنیده در فضای رسانه‌هاست که برای دنیای سیاست اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. حال آنکه احزاب سنتی از عدم ارتباط بین مردم در مضيقه هستند، شاید در اینجا مقایسه احزاب چپ مصر با القاعده بتواند بیشتر حق مطلب را نشان دهد که یکی از ارتباط چپره به چپره استفاده می‌کند و دیگری از دنیای مجازی.

نخستین حزب مجازی

می‌توان جنبش «ششم آوریل» در مصر را نخستین حزب مجازی دانست که در فضای اینترنت متولد شد. سپس دست به عمل سیاسی زد و در زندگی واقعی نیز حضور پیداکرد. حضور این حزب در آن زمان با واکنش‌های متناقض احزاب سیاسی و سنتی مصر مواجه شد. دلیل این امر لطمه‌ای بود که این احزاب به خاطر موفق‌شدن اعتصابات متحمل می‌شدند. آنها که به انتشار اعلامیه‌ها و کتاب و روزنامه عادت کرده بودند، یکبار از قدرت فوق‌العاده وسایل ارتباطی شگفت‌زده شدند. در واقع آن تجربه، بیانگر موفقیت اینترنت و تلفن همراه و در عوض شکست قلم و کاغذ در عرصه عمل سیاسی بود. شاید رمز این کار مساله ساده‌ای بود که احزاب سنتی به آن توجه نداشتند و آن روابط درهم تنیده در فضای رسانه‌هاست که برای دنیای سیاست اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. حال آنکه احزاب سنتی از عدم ارتباط بین مردم در مضيقه هستند، شاید در اینجا مقایسه احزاب چپ مصر با القاعده بتواند بیشتر حق مطلب را نشان دهد که یکی از ارتباط چپره به چپره استفاده می‌کند و دیگری از دنیای مجازی.

درست است که جنبش «ششم آوریل» نخستین حزب مصری است که در فضای اینترنت متولد شد اما رابطه القاعده با اینترنت بسیار قوی‌تر از اینهاست. القاعده شکلی سازمانی و غیرمتمرکز داشت که به‌شدت قابل توزیع در سطحی جهانی بود و این درست همان خصوصیتی است که اینترنت دارد. باید اعتراف کرد که القاعده از همه احزاب سیاسی عربی و اسلامی در کاربرد اینترنت پیشگام‌تر بود و از طریق این شبکه به طور مستقیم نیروهایش را آموزش می‌داد. عاملان حمله ۱۱ سپتامبر کسانی بودند که ابتدا روی برنامه «فلایت‌سمولیتور» (flight Simulator) آموزش پرواز می‌دیدند. سایر اعضای این شبکه نیز از طریق اینترنت عضو می‌شدند و بین گروه‌های مختلف این شبکه در سراسر جهان ارتباط برقرار می‌شد. اطلاعات مربوط به ساخت بمب و تله‌های انفجاری، آماده‌سازی نیروهای انتحاری و راه‌های دوزدن سیستم‌های کنترل و نظارت از طریق همین شبکه‌های مجازی صورت می‌گرفت. سایت اینترنتی «سحاب» برای مثال یکی از پایگاه‌هایی است که جدیدترین ابزارهای اینترنتی را در اختیار کاربرانش می‌گذارد.

با این حال باید به صحنه تولد جنبش «ششم آوریل» از زوایای مختلف نگاه کرد و تنها به کوچ‌سازی آن اکتفا نکرد. زیرا تولد این حزب می‌تواند نمونه‌ای را ارائه دهد که نشان می‌دهد دستاوردهای جهان‌گرایی و دولت مدرن (یک نمونه‌اش فیس‌بوک) تا کجا پیش رفته است. به‌خصوص در فضای رسانه‌ها که همواره دولت‌ها سعی می‌کردند آن را تحت مدیریت خود داشته باشند.

جنبش ششم آوریل نیز در فیس‌بوک حضور پیدا کرد و از تمام ابزارهای نجومی رسانه‌ها هم‌اکنون استفاده می‌کند. از چه چیزی مردم را برآن داشت که به این جریان پاسخ مثبت دهند؟ آیا هم‌زمانی این حرکت با اعتصابات کارگران محله کبری موجب این امر نشده بود؟ یک سال بعد تجربه نشان داد که این جریان در دعوت مردم به اعتصاب شکست خورده است، با وجود آنکه از نظر دامنه فعالیت در عرصه اینترنت با تلفن‌های همراه بسیار پیشرفته‌تر شده بود.

در مصر داشت همان اصول را انتشار می‌داد و بیانگر همین پیام بود که همه مردم می‌توانند کشیش شوند یعنی حق برداشت و تفسیر کتاب مقدس را دارند. اما به‌رغم وجود صنعت چاپ و انتشار کتاب او نتوانست موفق شود.
در کتاب «تاریخ اجتماعی وسایل ارتباط جمعی»:از گوتنبرگ تا اینترنت» اثر ایزا بریگر و پیتر برگ (۲۰۰۲) مروری می‌شود بر تاریخ وسایل ارتباط جمعی. به اعتقاد نویسندگان این کتاب عصر رادیو تنها عصر فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل نبود بلکه دوران هیتلر، استالین و موسولینی نیز بود. رسانه‌ها دقیقاً چنین وضعیتی دارند اما این نوع برخورد جامعه با آن است که تعیین‌کننده خواهد بود. یعنی درست برعکس آن چیزی که مک لوهان می‌گفت. به طور خلاصه باید گفت این رسانه‌ها هستند که زاینده تاریخی اجتماعی هستند نه برعکس. از این رو باید گفت زمانی رسانه‌ها نیز نیرومندی خواهند داشت که بتوانند با جوامع تعامل برقرار کنند. دوران ارنولداسات در مصر دوران نوار کاست بود (همان که در ایران با انقلاب اسلامی پیوند خورد). در همان دوران بود که ترانه‌های احمد عدویه باد شد و بسیاری او را ترانه سرای دوران سادات نامیدند. در همان دوران دیدیم که شخصیت‌های وابسته به اخوان المسلمین از جمله محمد متوولی الشعراوی و عبدالحمید کشک نیز درخشیدند. همین نوا‌های کاست بود که از نظر سیاسی بین سادات و اخوان المسلمین



پیوند برقرار می‌کرد. پیوندی که از دل آن موج تازده‌ای از اسلام‌گرایی مثل یک غول از شیشه بیرون پرید.
اخوانی‌ها در دوران عبدالناصر به زندان افتادند، رهبری معروف که قوام حکومتش متکی بر سخنرانی‌هایی بود که از طریق رادیو پخش می‌شد. در همان دوران نیز یک سلسله از انقلاب‌های عربی شکل گرفت که به «بیانیه شماره یک» مشهور شد و از نظر سیاسی به افکار ناصر نزدیک بودند. در اواخر دوران ناصر بود که تلویزیون وارد بازار شد و رونق گرفت. تلویزیون هم پیوسته تصاویر و سخنانش را منتشر می‌کرد. اما همین تلویزیون بود که تصویر شکست‌خورده او را هم بعد از سال ۱۹۶۷ پخش کرد. بی‌ربط نبود که می‌گفتند عبدالناصر پدیده‌ای بود که توسط تلویزیون کشته شد. با این حال بین تصویر ناصری که در ژوئن سال ۱۹۶۷ استعفا داد با تشییع جنازه میلیونی او در ابتدای اکتبر سال ۱۹۷۰ فاصله‌ای نیست.

خلاصه کلام اینکه تغییراتی را که انقلاب ۲۵ ژانویه مصر به وجود آورد از درون جامعه مصر می‌جوشید و بیانگر شکست دولت نظامی و فساد حاکم و فقدان یک طرح واقعی برای توسعه کشور و رسیدن نیمی از مصری‌ها به زیرخط فقر و معضلات دیگری بود که بسیار عمیق‌تر از مساله اینترنت و شبکه‌های مجازی آن است.

منبع:الحیات

روزنه

راز همکاری سودان جنوبی با اسرائیل

■ اسرائیل می‌گوید دعوتش از سلواکر میاردیت رئیس‌جمهور سودان جنوبی در چارچوب تلاش‌هایش در جهت ایجاد روابط دوستانه با این کشور بوده است، اما ناظران معتقدند هدف از این دیدار – که چندی پیش صورت گرفت – انتقال هزاران آواره آفریقایی به اسرائیل و دریافت کمک‌های مالی بیشتر است. دفتر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد اسرائیل و سودان جنوبی در خلال دیدار سلواکر میاردیت توافق کردند تبادل سفیر کرده و از سودان جنوبی به‌عنوان یک کشور تازه تاسیس شده و در جهت توسعه و پیشرفت آن حمایت کنند. اما رادیو اسرائیل به نقل از منابع سیاسی بلندپایه «اعلام کرد بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در دیدار با سلواکر نحوه کمک به دولت جدید سودان در زمینه کشاورزی و تکنولوژی و امنیت داخلی در مقابل موافقت این کشور تازه تاسیس شده با انتقال هزاران سیاه‌پوست از سودان و اریتره و سایر کشورهای آفریقایی از طریق صحرای سینا را بررسی کردند. به گفته این منبع اسرائیلی مهاجرت آفریقایی‌ها به سودان جنوبی مهم‌ترین مساله‌ای بود که بین طرفین مطرح شد. یجی پالمور، سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل می‌گوید هیچ‌گونه توافق‌نامه‌ای درباره نحوه جذب مهاجران غیرقانونی از آفریقا به اسرائیل امضا نشده است. زیرا بندی در قوانین اسرائیل وجود دارد که باید یک مهاجر قبل از انتقال خود از یک کشور سوم به صورتی داولتانه با این امر موافقت کرده باشد. پالمور درعین حال می‌گوید: روابط اسرائیل و سودان جنوبی به سمت استحکام بیشتری می‌رود و این یک «شراکت طبیعی» بین دو کشور است. کماینکه او هرگونه تصمیم‌گیری غیرعلنی درباره رودخانه نیل و بررسی نفوذ اسرائیل در آفریقا یا مسایل اطلاعاتی را رد کرده است. اما دانی دانون، رئیس کمیته پارلمانی اسرائیل در زمینه مساله مهاجران غیرقانونی و عضو کمیست که وابسته به حزب لیکود است، تمایل اسرائیل را برای حل مشکل پناهندگان آفریقایی از طریق سودان جنوبی پنهان نمی‌کند و می‌گوید: اسرائیل به سلواکر اطلاع داد پدیده مهاجران خیلی مهم است و باید در چارچوب یک پروژه مشترک برای بازپروزی حرفه‌ای آنها و علاقه‌مند کردن‌شان به مهاجرت مورد بررسی قرار گیرد. شیمون پرز، رئیس‌جمهور اسرائیل دبیار سلواکر را یک «لحظه تاریخی موثر» توصیف کرده و می‌گوید: تولد کشور سودان جنوبی برخلاف همه انتظارات بود و این نشانه‌ای تعیین‌کننده در روند خاورمیانه و ترویج اصول برابری و آزادی و صلح و حسن همجواری خواهد بود.

منبع:الجزیره



وضعیت تفکر

نمایشگاه نقاشی امیر آقایی

Thinking status

Painting exhibition AMIR AGHAEI

In aid of cancer patients of Behnam Daheshpour Charity Organization.

Opening: Friday December 30, 2011 from 4 to 8 pm

Exhibition will remain open until Jan 11th

Every day from 10 am to 6 pm

Tel: 88711305 Fax: 88102422

www.seyhounartgallery.com

در حمایت از بیماران مبتلا به سرطان

مؤسسه خیریه بهنام دهش پور

۱۳۹۰ دی ماه - ۱۳۹۰

افتتاحیه: ۴۰ عصر تا ۸ شب

ساعت بازدید همه روزه از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ عصر می باشد.

گالری سیحون - خیابان وزراء - کوچه چهارم - شماره ۱۱

مؤسسه خیریه بهنام دهش پور

حمایت از بیماران مبتلا به سرطان

Behnam Daheshpour Charity Organization